

نجات مرغابی ها هم برای آتش نشانان مشه‌دی مهم است

بعضی‌ها عینک‌بدبینی زده‌اند و اتفاق‌های خوب اطرافمان را نمی‌بینند. اگر هم می‌بینند، بی تفاوت از کنارشان عبور می‌کنند. خدا نکند در کشوری خارجی مثلاً کسی جان یک گر‌ب‌را نجات دهد؛ آن خبر را آن قدر در بوق و کرنا می‌کنند که ببین و تعریف کن. خواستیم در این چشم‌روشنی‌مان خبری بدهیم پر از حس خوب. همین دوسه روز گذشته که شب‌ها دما تا منفی ۲۰ درجه هم می‌رسید، بچه‌های آتش‌نشانی مش‌هد جان بیست‌سی مرغابی پارک‌چهل‌باز در نجات دادند و نگذاشتند این پرند‌ه‌های زبان‌بسته در این

سر‌مای استخوان سوز یخ بزنند و تلف شوند. علیراده، مدیر روابط عمومی آتش‌نشانی مش‌هد، در گفت‌وگو با ما گفت: «نزدیک ساعت ۲ بامداد باخبر شدیم تعدادی مرغابی در دمای منفی ۲۰ درجه پارک‌چهل‌باز‌ه در معرض مرگ حتمی هستند و تعدادی از آتش‌نشانان به‌محل اعزام شدند. آب‌های سطح دریاچه منجمد شده بود و مرغابی‌ها در سطح دریاچه بودند. اطراف دریاچه طناب و تور کشیدیم و آهسته‌مرغابی‌ها را به‌انبار پارک در محیط سر‌بسته و مناسبی هدایت کردیم.»

گزارش روز

یکی از صحنه‌های به‌یادماندنی حرم مطهر رضوی برای زائران و مجاوران، عقد ازدواج عروس و دامادهایی است که آمده‌اند پیوند همسری‌شان را از این حرم ملکوتی آغاز کنند. در این میان معمولاً عروس و داماد گل سرسبد هستند و کانون توجه، اما این بار بناست از زاویه‌ونگاهی دیگر به سراغ این صحنه زیبا برویم، از نگاه مادران، همان‌ها که عروس و داماد رسیدن‌شان به چنین لحظه شیرین و باشکوهی را م‌هون فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های آن‌ها هستند. در این ایام فرخنده که چند روزی از ولادت حضرت زهرا(س) می‌گذرد، به رواق شیخ طوسی سری‌زدیم و در حاشیه‌چند مراسم عقدکنان، گپ‌وگفتی با مادران عروس‌ها و دامادها داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

زیباترین لحظه مادرانگی

وارد رواق شیخ طوسی می‌شوم که چندسالی است به‌صورت متمرکز برای خواندن خطبه عقد زوج‌های جوان در نظر گرفته شده است و در این غروب سرد زمستانی، با حضور خیل عروس و دامادها و خانواده‌هایشان گرمای خاص و دل‌نشینی دارد. لب‌خند و شور و شادی در چهره‌ها موج می‌زند، اما در چهره مادران بیشتر و ملموس‌تر. آخر سال‌هاست که از روی دیدن چنین لحظه‌ای را برای فرزندان‌شان داشته‌اند و بارها با ذوق و شوق دعا کرده‌اند: «الهی عروسی/ دوما‌دیت رو ببینم». گاهی صدای سلوات بلند می‌شود و از پایان خطبه عقد زوجیت دو جوان خبر می‌دهد. پس از یکی از عقده‌ها که همه مش‌غول ابراز ارادت و تبریک به عروس و داماد هستند، سراغ مادر عروس می‌روم. خانم کرامتی مادر چهار فرزند است و امروز آخرین‌شان را هم به‌خانه‌بخت فرستاد. او در حالی که از شادی در پوست‌نی نمی‌گنجد و مدام برای عاقبت‌به‌خیری همه جوان‌ها دعا می‌کند، احساسش را این‌گونه شرح می‌دهد: «برای عقد اولین فرزندم استرس زیادی داشتم، چون نمی‌دانستم چطور می‌شود. اما حالا خیالم راحت است. خیلی خوش‌حالم و شکرگزار خداوند هستم که فرزندم به‌ثمر نشسته‌اند.» مادر داماد هم که دامادی پنجمین فرزندش را شاهد است، با اینکه به علت سنگینی گوش‌هایش خیلی از تبریک‌ها و آرزوهای قشنگ اقوام برای پسر و عروسش را نمی‌شنود، با همه وجود تشکر می‌کند و از خدا می‌خواهد آن‌ها هم این لحظات زیبا را تجربه‌کنند.

مادرها حتی همین‌جا هم دغدغه ر‌تق و فتق کارها را دارند! این وقتی برایم ملموس‌تر می‌شود که می‌بینم مادر عروسی با اینکه هنوز نه عاقد آمده و نه خبری از شروع مراسم عقد است، روی پیش‌بند نیست و با همین جمله کوتاه که: «ان‌بچه‌ها عروس و داماد» می‌آیند، ضمن اعلام همه‌استرس و نگرانی مادرانه‌اش، از مصاحبه‌طفره‌ی می‌رود تا مبادا احساس پرت‌شود و کم‌وکاستی پیش‌بیاید.

مادرانه‌های لحظه ازدواج

نگ‌س خانم مادر یکی دیگر از عروس‌هاست. او که دومین فرزند و اولین دخترش را به‌خانه‌بخت می‌فرستد و نگرانی در چهره‌اش پیدا‌ست، می‌گوید: «راستش را بخواهید، استرس دارم، اینکه سال‌ها با هر زحمتی بزرگ‌شان کرده‌ایم و حالا دارند از ما جدا می‌شوند و برای خودشان زندگی تشکیل می‌دهند، غم‌انگیز است، اما اگر با هم خوب باشند، حال ما هم خوب خواهد بود.» مادر داماد هم کلام او را ادامه می‌دهد: «فرزند عنایت خدا و میوه درخت زندگی پدر و مادر است که سال‌ها برای ثمر‌دادنش زحمت کشیده‌اند. برای همین حالا که دارد سراغ زندگی خودش می‌رود، یک جور حسن‌نا‌میدی دارم، اما همین که سالم و صالح است، خدا را شاکرم.» بعد هم از زوج‌های جوان می‌خواهد بیشتر هوای پدر و مادرها را داشته باشند و درکشان کنند.

مادریم دیگر!

مادری دیگر که دخترش فرزند چهارم خانواده است،

گزارشی از لحظات ناب مادرانه که پیوند اولین لحظه زندگی فرزندان‌شان زیر سایه امام رضا(ع) رقم می‌خورد

شاد، شاکر، دلتنگ

مثل خیلی از مادرها دوری دخترش را به‌پای خوشبختی‌اش به‌جان خریده است و می‌گوید: «درست است که فرزندداری زحمت دارد، اما همین که فرد مفیدی برای جامعه و انقلاب اسلامی شوند و بتوانند خدمت کنند، برایم بسیار شیرین ولدت‌بخش است. تنها آرزویم این است که به‌دعای امام هشتم(ع) خوشبخت و عاقبت‌به‌خیر شوند و زندگی خوبی در کنار هم داشته باشند».

مریم خانم، مادر داماد، پس از ازدواج دو دخترش، حالا ازدواج اولین پسرش را جشن می‌گیرد. او که دعا برای خوشبختی جوان‌ها از زبانش نمی‌افتد، اولین جمله‌اش این است: «استرس دارم، ولی خیلی خوش‌حالم.» می‌پرسم چرا استرس؟ او همه این‌چ‌رای می‌رادر عبارت مادر بودن خلاصه می‌کند و می‌گوید: «مادریم دیگر!» گویا مادر بودن گره خورده است با نوعی مراقبت همراه با دل‌نگرانی همیشگی در خوشی‌ها و ناخوشی‌های فرزند، جوری که دیگر

نمی‌توانی خودت یا برای خودت باشی! او خطاب به نوعروس‌ها و دامادها اضافه می‌کند: «گذشت داشته باشید و نگران مادیات نباشید. زیرا روزی را خدا می‌دهد».

سخت‌نگ‌یرید؛ شیرین‌می‌شود

معصومه خانم، مادر دیگری که برای عقد اولین فرزندش اینجا آمده است، با چهره‌ای از غم و شادی درهم آمیخته و چشمانی پراشک می‌گوید: «خیلی دوست داشتم این لحظه را ببینم، اما اکنون هم خوش‌حالم و هم حس غریبی دارم که دخترم از ما جدا و وارد زندگی خودش می‌شود. مادری حس خوب و عجیبی است. لحظاتی که خطبه عقد خوانده می‌شد، همه خاطرات تولد تا حال‌ای دخترم جلو چشمم آمد، اما دیدم این مسیر هرچند پر فراز و نشیب، ارزش دیدن لحظه شیرین ازدواجش را داشت.» بعد هم درحالی‌که صورتش از شور و هیجان این لحظات گل انداخته است، از همه والدین می‌خواهد مانند خودش برای ازدواج جوانان سخت‌گیری نکنند.

فرزند صالح هرچه بیشتر، بهتر

تا خانواده عروس بعدی از‌راه برسند، بافاطمه خانم که پیش از پنج‌سالگی‌اش دامادی اولین فرزندش را به‌نظاره نشسته است، هم‌کلام می‌شوم. همان ابتدا با شوری وصف‌ناپذیر می‌گوید: «از ته دل خوش‌حالم، آن قدر که فکر می‌کنم خواب می‌بینم و باورم نمی‌شود پسرم دارد داماد می‌شود.» البته حق هم دارد. چون با اینکه اولین تجربه ازدواج فرزندانش را پشت سر می‌گذارد، اما به دلیل سخت‌نگرفتن خانواده عروس، در کمتر از یک‌ماه همه چیز فراهم شده و زمانی برای

هضم اتفاقات پیش‌رو نداشته است. مادر داماد ادامه می‌دهد: «زن و شوهرهای جوان اگر واقعاً یکدیگر را دوست داشته باشند، در کنار هم می‌توانند به راحتی از مشکلات زندگی عبور کنند. همچنین بدانند که فرزند، رحمت است و به‌خصوص اگر صالح باشد، هرچند تا هم که باشد، باز کم است.» کم‌کم وقت نماز مغرب می‌شود و عروس و دامادها و همراهان‌شان به نماز جماعت می‌ایستند، اما مادرانی را می‌بینی که همچنان در تکاپوی تدارک امور هستند و لحظات آخر می‌توانند به جماعت بپیوندند. بلافاصله پس از نماز دوباره بساط سفره‌های عقد برپا می‌شود و باز هم مادرانه‌های دیدنی و شنیدنی این لحظات.

برکت زندگی خانم دل‌بر یکی دیگر از م‌س‌داران آق‌ادام‌هاست که در چهل‌وشش‌سالگی ازدواج اولین ثمره زندگی‌اش را می‌بیند. او ضمن تشکر از خانواده عروس که به اصطلاح

با آن‌ها راه آمده‌اند، نفس راحتی می‌کشد و می‌گوید: «خیال از پسرم راحت شد. مسئولیت فرزند، آن هم پسر، خیلی سخت است. شکر خدا که سالم ماند و سروسامان گرفت. اما پشیمانم که چرا فقط دو فرزند دارم. چون بچه شیرینی و برکت زندگی است. حین قرائت خطبه عقد به دلیل اینکه مستقل و از من دور می‌شود، دل‌هره داشتم، اما از اینکه عروسم جای دختر نداشته‌ام را می‌گیرد، خوش‌حالم».

با درآمد کارگری بچه‌ها را به‌خانه‌بخت فرستادم دیگر مادر عروسی که با روی باز پذیرایمان می‌شود، خانم عیدی است. با اینکه فقط پنج دهه از عمرش می‌گذرد و دستان پینه‌بسته‌اش حکایت از زندگی پر مشقت کارگری دارد، اما با همت بلند و طرز فکر درستش، امروز پنجمین فرزند از شش فرزندش را در هجده سالگی به‌خانه‌بخت فرستاد. زیرا معتقد است که جوان نباید مجرد بماند و اگر والدین از چشم‌وهم‌چشمی و خرچ‌های غیر ضروری دست بردارند، جوان‌ها می‌توانند در سنین پایین‌تر ازدواج کنند و دچار آسیب‌های اجتماعی نشوند.

او با اشاره به تجربه خوب و موفقیت ازدواج فرزندانش می‌گوید: «مادیات خوشبختی نمی‌آورد، بلکه درک متقابل و سازش با یکدیگر است که زندگی را پیش می‌برد و لذت‌بخش می‌کند. خودم با همین درآمد کارگری، برای دخترانم جهیزیه‌ای ساده و آب‌رومنده فراهم کردم و به لطف خدا و اهل بیت(ع) حالا از هر لحاظ زندگی خوبی دارند».

شیرینی مادری از سختی‌هایش بیشتر است

برخلاف دیگر عروس و دامادها که دست‌کم بیست‌سی



چهارشنبه‌های امام رضایی



عکس: عیدیه‌خو‌رین - شهرآر

نفر همراه دارند، مجلس غریبانه‌ای در انتهای رواق با فقط پنج‌شش نفر، توچه‌م‌راجلب می‌کند. سراغ مادر داماد را می‌گیرم و درحالی‌که به رسم مادری نگران است به خاطر مصاحبه‌از ثبت لحظات خاطره‌انگیز پسر و عروسش جا می‌ماند، سرانجام رضایت می‌دهد و شروع به صحبت می‌کند. منوجه می‌شوم که همسر شهید است و همین کافی است برای پاسخ به چ‌رای خلوت بودن مجلس‌شان.

خانم امیدوار دو فرزند دارد که دخترش را چند سال پیش عروس کرده و حالا در چهل و هشت سالگی نوه دار است. او احساسش از دامادی تک‌پسرش را این‌گونه توصیف می‌کند: «کسی که نه‌الی می‌کارد و در وضعیت سخت از آن مراقبت می‌کند تا رشد کند و به‌ثمر برسد، وقت ثمر‌دانش چقدر ذوق دارد؟ الان چنین حس زیبا و پرشوری دارم. زیرا پسرم از یک سال و دو ماه‌گی یتیم‌شود ۲۸ سال تمام برایش هم مادر بودم و هم پدر. تنها بزرگ کردن بچه‌ها، آن هم پسر بچه، خیلی سخت است، اما حالا که سروسامان گرفت، خیالم آسوده شد.»

با لب‌خند فرزندانه، خستگی‌ام درمی‌رود

این مادر فداکار و رنج‌دیده که دغدغه‌مند رفع موانع ازدواج و عوامل طلاق است، با همان حس مادری به جوانان توصیه می‌کند زمان آشنایی و خواستگاری، با چهار چشم، خوب همدیگر را بشناسند و برای انتخاب عجله نکنند. ولی بعد از عقد، هردو چشم و گوش‌شان را بر کم‌وکاستی‌ها ببندند و گذشت داشته باشند، در بالا و پایین زندگی محرم رازو یار و همراه یکدیگر باشند و زود جازن‌ند. بعد هم با اشاره به پشیمانی دختر و دامادش از فرزندآوری دیر هنگام، به زوج‌های جوان تأکید می‌کند که به‌خاطر زحمات ظاهری بچه‌داری، فرزنددار شدن را به تأخیر نیندازند. زیرا شیرینی آن بیش از سختی‌هایش است و با یک لب‌خند یا مامان و بابا گفتن بچه، همه خستگی انسان درمی‌رود.

الهی عاقبت به‌خیر باشند

آخرین مادری که افتخار هم‌صحبتی با او را داریم، خانم ابراهیمی است که برای عقد اولین پسرش اینجا حضور دارد و درحالی‌که پس از جاری‌شدن خطبه عقد اشک شوق می‌ریزد، احساسش را وصف‌ناشدنی می‌داند و می‌گوید: «خیلی خوش‌حالم که فرزندم در حرم مطهر امام رضا(ع) مرحله جدیدی از زندگی‌اش را آغاز کرد و با اینکه طاقت دوری‌اش را ندارم، همین که در مسیر اهل بیت(ع) و عاقبت‌به‌خیر باشد، راضی‌ام.» او تولد و قد کشیدن فرزندان را زیباترین لحظات در مسیر مادری معرفی و تأکید می‌کند: «مادری رسالت بزرگ و مهمی است و دشواری‌هایی دارد، اما در عین حال خیلی شیرین است و به سختی‌هایش می‌ارزد، به‌خصوص چنین لحظاتی.»

۴شنبه

۱۴۰۱ دی ۲۸
۴۴۴ شماره ۴۴۴
۴۴۴ شماره ۴۴۴

۱۳

SHAHRAHNEWS.IR



چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

چهارشنبه‌های امام رضایی

گفت‌وگو

مخترع گیاه دارویی سالک، رنج طی کردن مراحل ثبت و آزمایش را تحمل کرد، اما برای راه‌اندازی خط تولید نیاز به کمک دارد

درمان قطعی سالک معطل کمک‌های مالی



کم‌وزیاد شدن بیماری در روزهای مختلف سال، تفاوت چشمگیری ندارد. همه شهرهای ایران به عنوان مناطق گرمسیری، سرزمین‌های بومی گزش پشه سالک هستند و ریشه‌کنی این بیماری غیرممکن است. فقط می‌توان با رعایت اصول کلی، میزان ابتلا را کمتر کرد. نیمه اول امسال ۶۲۰ مورد ابتلا به سالک در مراکز زیرپوشش دانشگاه علوم پزشکی مش‌هد گزارش شده و وقتی راهی برای حذف بیماری وجود ندارد، تنها راه باقی‌مانده، مصرف دارو پس از گزش است که آن هم محدود شده است به داروی گلوکانتیم که در مراکز بهداشت رایگان تزریق می‌شود. محدودیت داروهای این بیماری و عوارضش سبب شده است برخی به یافتن داروهای جایگزین فکر کنند، اما چندان ساده نیست. هیچ کدام از کشورهای دنیا روش دیگری جز مصرف همان دارو ندارند. با این حال، چند سالی است که جوانی مش‌هدی به دنبال ثبت فرمول داروی گیاهی خود راه افتاده است پس از طی آزمایش‌های گوناگون، آن را به ثبت رسانده، اما نتیش در مرحله تولید انبوه متوقف شده است.

نسخه‌های خانگی سر‌ثبت اختراع درآورد

مجید ذوقی، متولد سال ۱۳۶۲، کارشناس ارشد مدیریت و کارمند یکی از بخش‌های شهرداری است. مسیری را که او در هشت سال گذشته طی کرده است، نباید با تولید و تهیه دارو، آن هم از نوع گیاهی‌اش، ارتباطی پیدا می‌کرد، اما خانواده علاقه‌مند به گیاهان و نسخه‌های اختصاصی پدرش باعث شد به‌سوی ثبت و تولید انبوه آن‌ها قدم‌هایی بردارد که هر کدام ماه‌ها طول کشید و سخت بود. درباره اصرارش به ثبت و تولید داروی گیاهی درمان سالک می‌گوید: «۹۰ درصد کشورهای دنیا درگیر این بیماری هستند و از هفتاد سال پیش که داروی گلوکانتیم ثبت شد، درمان همان بود و تغییری نکرد. هزینه میلیاردری برای واردات آن پرداخت می‌شود، درحالی‌که در نهایت ضایعه زخم را برطرف می‌کند، اما محل فرو رفتگی را درمان نمی‌کند. داروی موجود به علت تزریق بودن درد و عوارض زیادی به بیمار تحمیل می‌کند. زیرا باید به داخل محل گزش و زخم تزریق شود. زمانی تعداد تزریق‌ها به داخل زخم ۱۰ بار بود، اما اکنون به‌چهل مرتبه هم می‌رسد و به‌خصوص کودکان تحمل دردش را ندارند و بیشترشان پس از چند جلسه، درمان را رها می‌کنند و به‌همان جای زخم راضی می‌شوند. برخی بیش از چند محل گزش دارند. از طرف دیگر، تزریق برای بیماران خاص هم محدودیت دارد.»

به‌گفته او، مناطق بسیاری در شهر مش‌هد مانند منطقه ۹، توس و طبقه‌وشاندیز کانون وجود انگل لیشمانیا است و به‌آسانی به‌دیگران منتقل می‌شود.

این دارو در دنیا مشابه ندارد

ذوقی در ادامه توضیح‌اشت درباره دارو که با نام «اثر پودر بلوط جنگلی برای درمان زخم سالک، در کمیته اخلاق دانشگاه آزاد مش‌هد بررسی و تصویب شده و پس از دریافت کد اخلاق در پژوهش، تأییدیه بین‌المللی ICT در کارآزمایی بالینی) را هم دریافت کرده است، می‌گوید: «داروی ما به‌جای تزریق، پماد موضعی است و اثر زخم را از بین می‌برد و پوست دوباره شبیه روز اول خواهد شد. در هفت سال گذشته نقص‌هایش را برطرف کردم و ماندگاری‌اش را افزایش دادم تا سرانجام در سال ۱۳۹۷ تأییدیه ثبت اختراع گرفتم. در این مدت بیست بیمار را درمان کردم که برخی تا بیست زخم داشتند. یعنی اگر قرار بود تحت درمان با داروی گلوکانتیم قرار بگیرند، تحمل آن تعداد تزریق را نداشتند یا حتما دچار عوارض قلبی و کلیوی می‌شدند. بیست بیمار با بیش از صد زخم را در مدت چند روز استفاده از پماد درمان کردم. مشابه چنین دارویی اصلاً در دنیا وجود ندارد.»

وی درمان حیوانات خانگی و پایین بودن هزینه‌تمام شده درمان را از مزیت‌های دیگر این دارو بیان می‌کند. حالا همه چیز برای تولید انبوه آماده است، اما هزینه لازم موجود نیست. ذوقی یادآور می‌شود: «من یک کارمند ساده هستم، با حقوق مشخص. تا همین‌جا هم با وام هزینه‌های مراحل مختلف را پرداخت کردم، اما دیگر امکانی برای راه‌اندازی خط تولید انبوه ندارم و ای‌کاش مسئولان در این‌باره کمکی کنند. فقط قیمت یکی از دستگاه‌ها بیش از یک میلیارد تومان است و این از توان من خارج است.»

در جلسات مختلف با نمایندگان از کشورهای مانند پاکستان و افغانستان دیدار کرده و از آن‌ها سفارش چند هزار دز دارو هم گرفته است. اما تا کارخانه راه‌اندازی نشود، ارائه سفارش ممکن نیست. مخترع داروی سالک تأکید می‌کند: «پیشنهاد دادند مواد را به‌صورت فله به کشور دیگری بفرستیم که آن‌ها تولید کنند و با قیمت زیاد دوباره به خودمان بفروشند، اما من راضی به این کار نشدم. هنوز تلاش می‌کنم تا حامی مالی یا کمک‌های دولتی پیدا کنم.»

